

هو الأبهى

جناب آقا محمد اسمعیل مسافر علیه بهاء الله الأبهى ملاحظه نمایند

هو الأبهى

یا من سعی فی سبیل الله فی الحقیقه آن سفر آنجناب بسمت شیروان و ایروان در نهایت خلوص بود و این عبد هر وقت بخاطر آوردن روح و ریحان حاصل گشت آن سفر مختصر بود این سفر مفصل لهذا باید بفضل و عنایت جمال مبارک در این سفر بچنان ارمغانی عازم گردی که رائحه طیبهاش جمیع آنصفحات را معطر نماید و بهر اقلیم که عبور و مرور نمائی نفعهائی از ذکر الهی بمشامشان رسائی جمیع اقوال و روایات را فراموش کن و از هر ذکرى جز ذکر حقّ خاموش باش و بجان در جوش و خروش آگوش بحرف بیهوشان مده و از سروش غیب این ندا را بشنو

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا

ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار

رسم ره اینست گر وصل بها داری طلب

ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

ایام امتحانست و اوقات افتتان قدم را راسخ نما و قلب را ثابت زلزله شدید است و فتنه رو بمزید زنهار جمال مبارک و وصایایش را فراموش مکن و سمع را مرهون زخارف قول مکن راه نمایانست و سبیل واضح و عیان وقت ترویج است و هنگام نشر نفعات ربّ عزیز هر کس در میدان تبلیغ بتازد گوی از این میدان ببرد و هر نفس بنفعات حقّ مؤنس گردد رخس چون آفتاب بتابد تو استمداد از ملکوت ابهی جو و استفاضه از ابر میثاق نما از چشمه پیمان و ایمان یزدان آب خور که ماء حیوانست و عین تسنیم جنّت رضوان در این سفر بملاقات بعضی در امتحان و خطر افتی بیدار باش بیدار باش سفر به از میر نما و از آنجا به قفقاز خبر شما باید متصل برسد و چنان خبری باشد که سبب روح و ریحان گردد جمیع دوستانرا تکبیر برسانید و همین ورقه را بجهت او قرائت نمائید و البهّاء علیک ع ع